

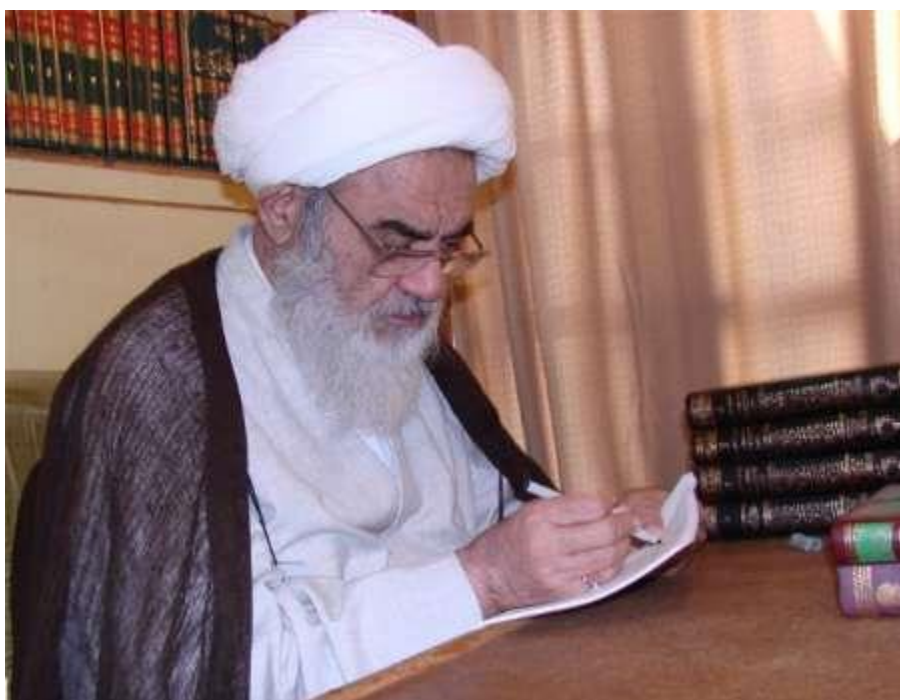
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## درس اخلاق

موضوع: اخلاق از نظر قرآن و روایات

حضرت آیت الله مظاهری دامت برکاته

**جلسه سیزدهم - عنوان درس: حلم امام حسن مجتبی «سلام الله علیه»**



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ أَشْرَفِ بَرِيَّتِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

بنا بود بحث امروز ما دربارهٔ ضدّ غضب یعنی حلم باشد، و اتفاقاً مصادف شده است با کسی که مجسمهٔ حلم است؛ و ما باید در همه چیز از ائمهٔ طاهرین «سلام الله علیهم» سرمشق بگیریم و از امام حسن مجتبی «سلام الله علیه» سرمشق حلم بگیریم. بردباری و تسلط بر اعصاب، چه در خانه و چه سر کار و چه در اجتماع. امام دوم «سلام الله علیه» مجسمهٔ حلم بودند.

نکته‌ای را نباید فراموش کرد، اینست که ائمهٔ طاهرین «سلام الله علیهم» از نظر فضیلت با هم تفاوتی ندارند. همهٔ آنها مجسمهٔ فضیلتند. اگر فضائل را مجسم کنند، ائمهٔ طاهرین «سلام الله علیهم» می‌شوند. از نظر علم، از نظر قدرت و شجاعت و از نظر حلم و سخاوت و مابقی فضائل، هیچ تفاوتی با هم ندارند. به قول زیارت جامعه که می‌فرماید:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ» [۱]

یعنی ای ائمه طاهرين! تفاوتی در فضیلت بین شما نیست و همه نور هستید و این انوار مطهره که در عرش خدا بود، در این دنیا در ابدان مطهره شما آمد. پروردگار عالم شما را انتخاب کرده و رو به عالم ملکوت هستید. الا اینکه بعضی اوقات در بروز و ظهور صفات، متفاوت هستید. مثلاً شجاعت در امام حسین بروز و ظهور می‌کند و حلم در امام دوم بروز و ظهور می‌کند، یا علم در امیرالمؤمنین و نهج البلاغه امیرالمؤمنین بروز و ظهور می‌کند، علم بروز و ظهور می‌کند در امام صادق و فقه امام صادق؛ و الا اینها از نظر علمی، هیچ تفاوتی با هم ندارند، از نظر قدرت، هیچ تفاوتی با هم ندارند. از نظر فضائل، همه آنها فضیلت کامل را دارند و هیچ تفاوتی هم با هم ندارند. اگر امام حسین به جای امام حسن بود، شخصیت حلیمی بود. حلم در آنجا ظهور و بروز می‌کرد و اگر امام حسن به جای امام حسین «سلام الله علیه» بود، شجاعت و قدرت بروز و ظهور می‌کرد.

روایتی از پیغمبر اکرم است که خیلی بالاست، می‌فرمایند:

الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا [۲]

تفاوتی در امامت امام حسن و امام حسین نیست و هر دو امامند، اما یکی اقتضا می‌کرد حلیم باشد و خانه نشین شود و با معاویه صلح کند؛ یکی هم اقتضاء می‌کرد قیام کند و به واسطه قیامش ظلم ظالم را نابود کند.

این روایت خوب به ما می‌فهماند و همه مخصوصاً جوان‌ها توجه داشتند که بین امام حسن و امام حسین تفاوتی نیست، امام حسین «سلام الله علیه» که با آن کار مقدسش اسلام را زنده کرد، با امام حسن «سلام الله علیه» که صلح کرد و در خانه نشست، تفاوتی نیست. او صلح کرد و صددرصد به جا بود و او هم قیام کرد و صددرصد به جا بود. مثل شخص امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» که در جایی که باید بجنگد، هشتاد و چهار جنگ را که برای اسلام جلو آوردند، پشت سر می‌گذارد و آنجا که باید ساکت بماند، بیست و پنج سال در خانه ساکت می‌ماند. در نهج البلاغه می‌فرماید حلم نیز این اندازه بود. اگر کسی خاری در چشمش باشد و نتواند این خار را در بیاورد یا استخوانی در گلویش باشد و نتواند این استخوان را در بیاورد، چقدر برایش مشکل است؛ من که علی هستم، در این بیست و پنج ساله عمرم چنین بودم. مثل کسی که خاری در چشمش و استخوانی در گلویش بود. اما صبر کردم و حلم ورزیدم و در مقابل ناملایمات حلیم بودم، زیرا وظیفه چنین بود. [۳] وقتی وظیفه بود که بجنگم، مرهب خیبری‌ها را به خاک می‌مالیدم و آن وقت که بنا بود صبر کنم، دشمن می‌توانست مرا به زور به مسجد ببرد.

حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» یک جمله در همه وقت داشتند و همه و مخصوصاً جوان‌ها باید به این جمله توجه داشتند؛ اینکه شناخت وظیفه و عمل کردن به وظیفه باشد. و اهل بیت «سلام الله علیهم» چنین بودند. پیغمبر اکرم و حضرت زهرا و دوازده امام، شناخت وظیفه و عمل کردن به وظیفه داشتند و به این حلم می‌گویند و آقا امام دوم، این شناخت وظیفه و عمل کردن به وظیفه را داشت. ده سال با معاویه ساخت، ده سال با دشمن سیاست‌مدار منافق و ده سال با دوستان نادان ساخت تا توانست اسلام یعنی تشیع را با این حلم و صبرش نگاه بدارد.

آن ده سال زندگی امام حسن «سلام الله علیه» که آقا بعد از امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» بحران عجیبی داشتند. یک مشت دوست، اما خسته از جنگ و یک مشت دوست اما نادان و به عبارت دیگر امام ناشناس، یک دسته از اطرافیان امام بودند. یک دسته هم دشمن مثل خوارج بودند که حتی با امام دوم بیعت کردند که پیروز بر معاویه شوند و بعد امام حسن را بکشند و حکومت را بردارند و حکومت از آن خوارج نهروان شود. انسان در این ده سال می بیند که دوست نادان و دشمن دانا با امام حسن چه کردند؛ اما حلم امام حسن «سلام الله علیه» همه این دشمنی ها و نادانی ها را پشت سر گذاشت. آنچه هم و غم آقا بود، این بود که معاویه نتواند اسلام عزیز را نابود کند. معاویه بعد از جنگ صفین که در مقابل امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» بود و پیروز شد و اطرافیان حضرت علی، یعنی شیعه، ضعف حسابی برداشتند، تصمیم گرفت اسلام را نابود کند. حتی در تاریخ می خوانیم که شخصی می گوید من در خلوت پیش معاویه بودم و دیدم معاویه غمناک است. به او گفتم: پیروزی در عالم اسلام می خواستی که پیروز شدی و می خواستی مسلط بر امیرالمؤمنین و امام حسن شوی که شدی. آن آقا می گوید من مرتب می گفتم و معاویه گوش می داد که ناگهان مؤذن گفت الله اکبر. معاویه گفت فلانی تا این الله اکبر در مؤذنه ها بلند است، من ناراحتم. در وقتی که بتوانم الله اکبر و اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله را از گلدسته ها به زیر بیاورم، آنوقت راحت می شوم]. ۴

آقا امام حسن «سلام الله علیه» با حلمشان توانستند توطئه ای که معاویه و معاویه صفتان داشتند، خنثی کند. آقا امام حسن توانستند تشیع را در آن ده سال نگاه دارند. اگر از ما پرسند شهادت حسین و صلح امام حسن، کدام مشکلتر بود. من می گویم و تاریخ نویسان می گویند صلح امام حسن. صلح امام حسن هم مشکلتر بود. هر دو به جا بود و هر دو برای تقویت اسلام بود، اما صلح آقا خیلی خون جگر داشت با دوست نادان. یعنی معمولاً افرادی که اطراف امام حسن بودند، دوست امام نبودند. خودشان این صلح را به پا کردن و تقصیر امام حسن مجتبی گذاشتند. نظیر جنگ صفین که خودشان به بدبختی کشاندند و بالاخره خوارج نهروان را روی کار آوردند، اما بعد تقصیر امیرالمؤمنین علی «سلام الله علیه» گذاشتند. مصیبت خیلی بالاست به اندازه ای که امیرالمؤمنین برایش گریه می کرد. به اندازه ای که امیرالمؤمنین در آخر کار در خطبه های نماز جمعه، بلندبلند گریه می کرد. آقا امام حسن اینگونه دوست ها داشتند که صلح را روی دست امام حسن گذاشتند و بالاخره پیروزی معاویه را همین دشمن های به ظاهر دوست روی دست امام حسن گذاشتند. این افراد بودند که اطراف امام دوم را گرفته بودند و امام دوم می دانست که در این زمان لجنزار و در این گل و لای ها باید در گرانبهای تشیع را حفظ کند و بالاخره حفظ کردند. همه اقرار دارند که امام حسن توانستند این در گرانبها را با ده سال صلحشان حفظ کنند. بعد هم که این در گرانبها در مخاطره عجیب واقع شد و تصمیم داشتند این در را بشکنند و نابود کنند، با قیام امام حسین «سلام الله علیه»، این در از میان لای و گل ها بیرون آمد.

امام حسن مجتبی «سلام الله علیه» اینطور بود که در میان مردم، دشمن ها یک طور زخم زبان می زدند و علیه ایشان کار می کردند و دوستان هم طور دیگری. می رسید به اینجا که به آقا زخم زبان می زدند که دیدی که شکست خوردی. دیگری می گفت دیدی که مؤمنین را ذلیل کردی. آقا حرف دشمن و دوست نادان را می شنید اما خودش می دانست که به قول امام باقر «سلام الله علیه» ارزش صلح امام حسن «سلام الله علیه» از دنیا و آنچه در دنیا است، بیشتر است. در روایت می خوانیم که صلح امام حسن بهتر از آنچه است که آفتاب بر آن می تابد. [۵] لذا اگر از شما جوان ها پرسند صلح امام حسن بالاتر است یا شهادت امام حسین؛ باید بگویند هرکدام در زمان خود به جا بوده است. در جایی که باید صلح شود، امام حسن صلح کردند و آنجا که باید شهید شوند، امام حسین شهید شدند و هیچکدام بر دیگری ترجیح ندارد.

قاعده کلی که جوان‌ها باید بدانند، اینکه چهارده معصوم هیچ تفاوتی از نظر علم و قدرت و فضیلت ندارند. اگر پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» بالاست و همه احترام او را دارند، به خاطر نبوتش است. اگر حضرت زهرا «سلام‌الله‌علیها» لطافت و احترام خاصی در میان ائمه طاهرين دارد، به خاطر اینست که حجة الله بر ائمه طاهرينش است. اگر امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» به نام امیرالمؤمنین بودند و ائمه طاهرين حاضر نشدند اسم امیرالمؤمنین بر روی آنها گذاشته نشود، برای اینکه پدر ائمه طاهرين است. بالاخره اگر وجود مقدس امام زمان مثل نور در میان انوار می‌درخشد که پیغمبر اکرم می‌فرمود در معراج دیدم که دوازدهمین مثل ماه در میان ستارگان است، این معنایش اینست که امام زمان افضل از امام یازدهم یا افضل از امام حسین است، بلکه کارش افضل است. یعنی زمینه پیدا می‌شود و به دست شیعه و رهبری ایشان پرچم اسلام روی کره زمین افراشته شود و عدالت اسلامی سرتاسر جهان را بگیرد، لذا نورانیتش از این جهت بیشتر است. یعنی به عبارت طلبگی اینها عرضی است نه ذاتی. از نظر ذاتی امام حسن و امام حسین هیچ تفاوت ندارد. او حلیم است به جای خود و او هم شجاع است به جای خود و ما باید صفت حلم را از امام حسن و صفت شجاعت را از امام حسین برداشت کنیم. ما باید در خانه حلیم و بردبار باشیم و از میدان به در نرویم. ما باید در مقابل بدی‌ها حلیم باشیم. به امام حسن مجتبی، زنش زهر داده، اما حاضر نیست این زن را رسوا کند. می‌گویند در خلوتی او را خواست و گفت من چه اشکالی داشتم؟ جمال که داشتم و پول که داشتم و سازگاری هم داشتم و بالاخره یک شوهر به تمام معنا برای تو بودم. چه اشکالی داشتم که این جنایت را کردی؟

زن هم گریه افتاد و امام حسن «سلام‌الله‌علیه» به او گفت به آنچه که برای آن مرا شهید کردی، نخواستی رسید و بدبخت دنیا و آخرت می‌شوی. حتی امام حسین «سلام‌الله‌علیه» اصرار داشتند که بگو چه کسی شما را شهید کرد و زینب مظلومه اصرار داشتند که علنی کن که چه کسی شما را شهید کرد. اما امام دوم زیر بار نرفتند و حتی این زن بی‌دین و هتاکه را رسوا نکردند.

در خانه نیز خانم با شوهرش و بچه‌ها با پدر و مادرشان باید چنین باشند و از امام حسن حلم را یاد بگیریم. از امام حسین نیز شجاعت را یاد بگیریم و آنجا که باید بگوییم، بگوییم و در مقابل گناه، نهی از منکر کنیم و در مقابل معروف، باید امر به معروف کنیم و از امام حسین، شجاعت را و از امام دوم هم حلم را یاد بگیریم تا اینکه سرمشقی از این دو نفر پیدا کنیم و آن سرمشق موجب شود که شباهتی به این دو پیدا کنیم و موجب شود که در روز قیامت مورد شفاعت امام حسن و امام حسین «سلام‌الله‌علیهما» واقع شویم. ان شاء الله

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۹۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳: «فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْحَلْقِ شَجًّا»

۴. ر.ک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۲۹؛ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۰۰.

۵. الکافی، ج ۸، ص ۳۳۰. منبع: پایگاه اطلاع رسانی معظم له

معاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضوری حوزه های علمیه خاوران

<http://vufarhangi.whc.ir>